

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ | مسجد حکیم اصفهان





مجموعه یک سردار ۱۰ (نظم یک سردار)

حسین حمیدی



انستات
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران





— خرید برخط از —
WWW.BOOKISF.IR

مجموعه یک سردار ۱۰ (نظم یک سردار)

(آشنایی با ویژگیهای اخلاقی سردار شهید قاسم سلیمانی)

حسین حمیدی

انتشارات سازمان فرهنگی اجتماعی ورزشی شهرداری اصفهان

گرافیک و جلد: ؟؟

چاپ و صحافی: پارسیان تکثیر

نوبت چاپ: ؟؟

شمارگان: ؟؟ نسخه

قیمت: ؟؟ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲-۹۱۸-۰

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر متعلق به

انتشارات سازمان فرهنگی اجتماعی ورزشی شهرداری اصفهان می باشد.

هرگونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شکل و شیوه

(چاپی، کپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی و ...) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

???

Hossein Hamidi

Publisher: Sazman Shahrdari

Graphic & Cover: ??

Firest Published: ??

Price: ?? €

ISBN: 978-600-132-918-0



BOOKISF 

BOOKISF 

BOOKISF 

نشانی ناشر: خیابان علامه امینی، مجموعه اداری امیرکبیر
ساختمان سازمان فرهنگی اجتماعی ورزشی شهرداری اصفهان
شماره تماس: ۰۳۱-۳۲۲۳۱۰۸۶

فروشگاه: اصفهان، خیابان باغ گلدسته، کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان
WWW.BOOKISF.IR فروشگاه اینترنتی: **WWW.BOOKISF.IR**
شماره تماس: ۰۳۱-۳۲۲۳۱۰۸۶

اشاره

در روزهای آغازین جنگ تحمیلی، جوانی از خطه کرمان در دل کویر، به جمع رزمندگان دفاع مقدس پیوست و از خود رشادت‌های شجاعانه‌ای نشان داد. این جوان مؤمن پس از چهل سال آنچنان خوش درخشید که رهبر حکیم و فرزانه انقلاب درباره او فرمود: «به شهید حاج قاسم سلیمانی به چشم یک فرد نگاه نکنیم، به چشم یک مکتب، یک راه و یک مدرسه درس آموز بنگریم.»

به درستی که هرگاه انسان از مدار فردیت خویش خارج شود و دایره وجودش آنقدر گسترش یابد که تنها خدا را محور عالم وجود دریابد، پا در مسیر کمال می‌گذارد و به معنای واقعی کلمه تبدیل به یک مکتب می‌شود. آنگاه منظومه‌ای



یك سردار

نظم



منسجم و جامع، متشکل از اجزای یک شخصیت رشد یافته در زمینه‌های گوناگون در او شکل می‌گیرد تا او به عنوان یک مدرسه درس آموز رخ نماید.

ویژگی‌های کم‌نظیر حاج قاسم سلیمانی آنقدر تکامل یافته بود که دوست و دشمن را ناخودآگاه به شگفتی وامیداشت و همین امر باعث شد تا ملت ایران در تشییع جنازه ایشان با حضور بیست میلیونی خود، به احترامش بایستد و تمام قامت بگیرد.

مجموعه «یک سردار» مجموعه کتابی مشتمل بر داستانهای کوتاه در ۱۰ جلد است که به بیان خاطرات زندگی این سردار رشید اسلام می‌پردازد تا نسل نوجوان و جوان جامعه دریابند که چه فرآیندی در زندگی یک انسان طی می‌شود تا او را در قامت یک مکتب، فرازند نماید؟ و چه اتفاقاتی رخ می‌دهد که یک انسان به تنهایی یک مدرسه درس آموز می‌شود؟



يك سردار

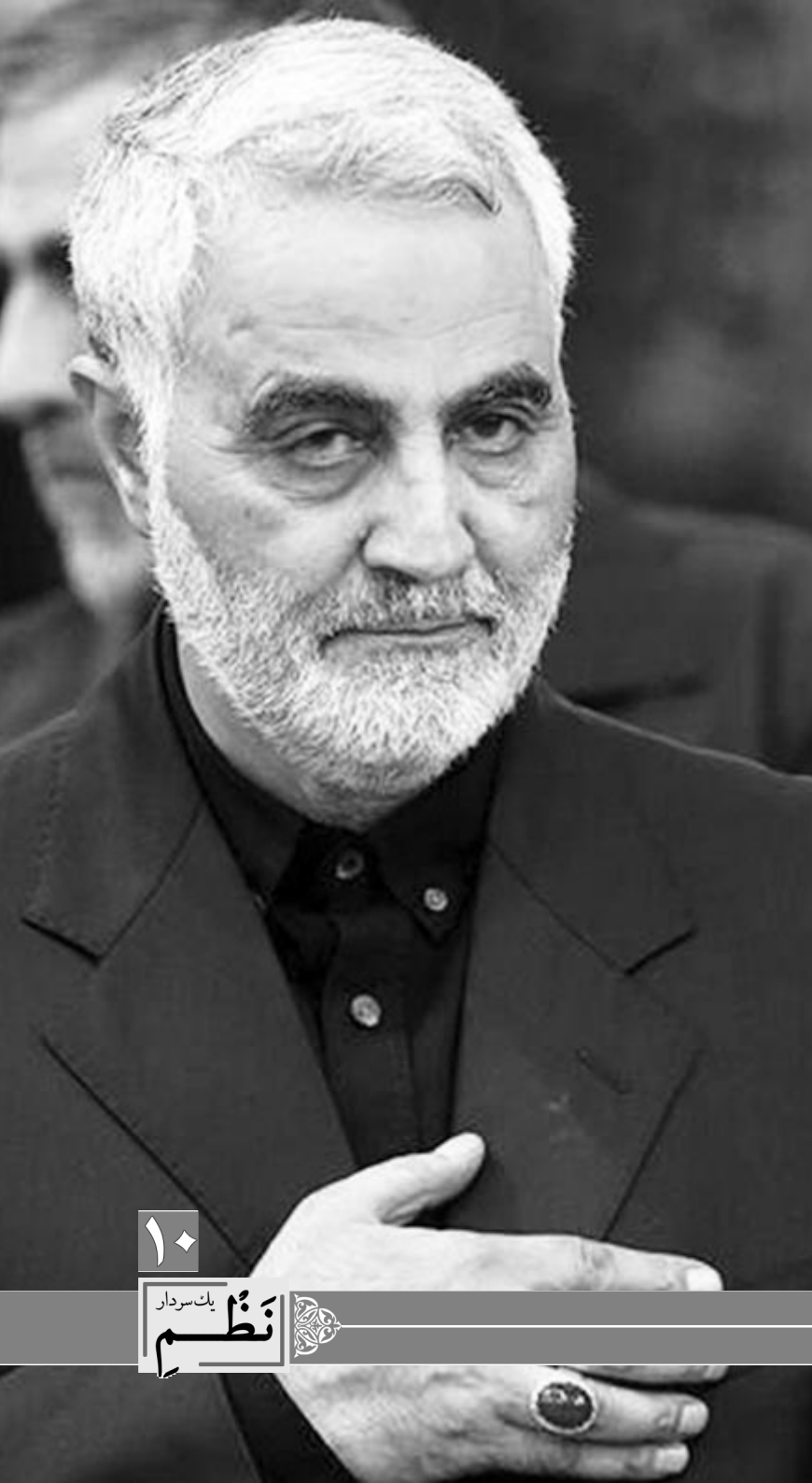
نظم





سردار سلیمانی، سرداری دقیق و منظم بود. کنار قرارگاه نیروی قدس، کوهی است که چند آهودر آنجا زندگی می‌کنند و گاهی تا پشت سیم خاردار می‌آیند. حاج قاسم دستور داده بود برایشان علوفه داخل کوه پخش کنند. اگر تهران بود و فرصت داشت، خودش این کار را می‌کرد. از سوریه به مسئول قرارگاه زنگ می‌زد که «غذای آهوها یادت نرود!» یکی از دوستان گفت: «حاجی، اینجا هم حواست به آهوها هست؟!» حاجی پاسخ داد: «من به دعای آهوها نیاز دارم!»





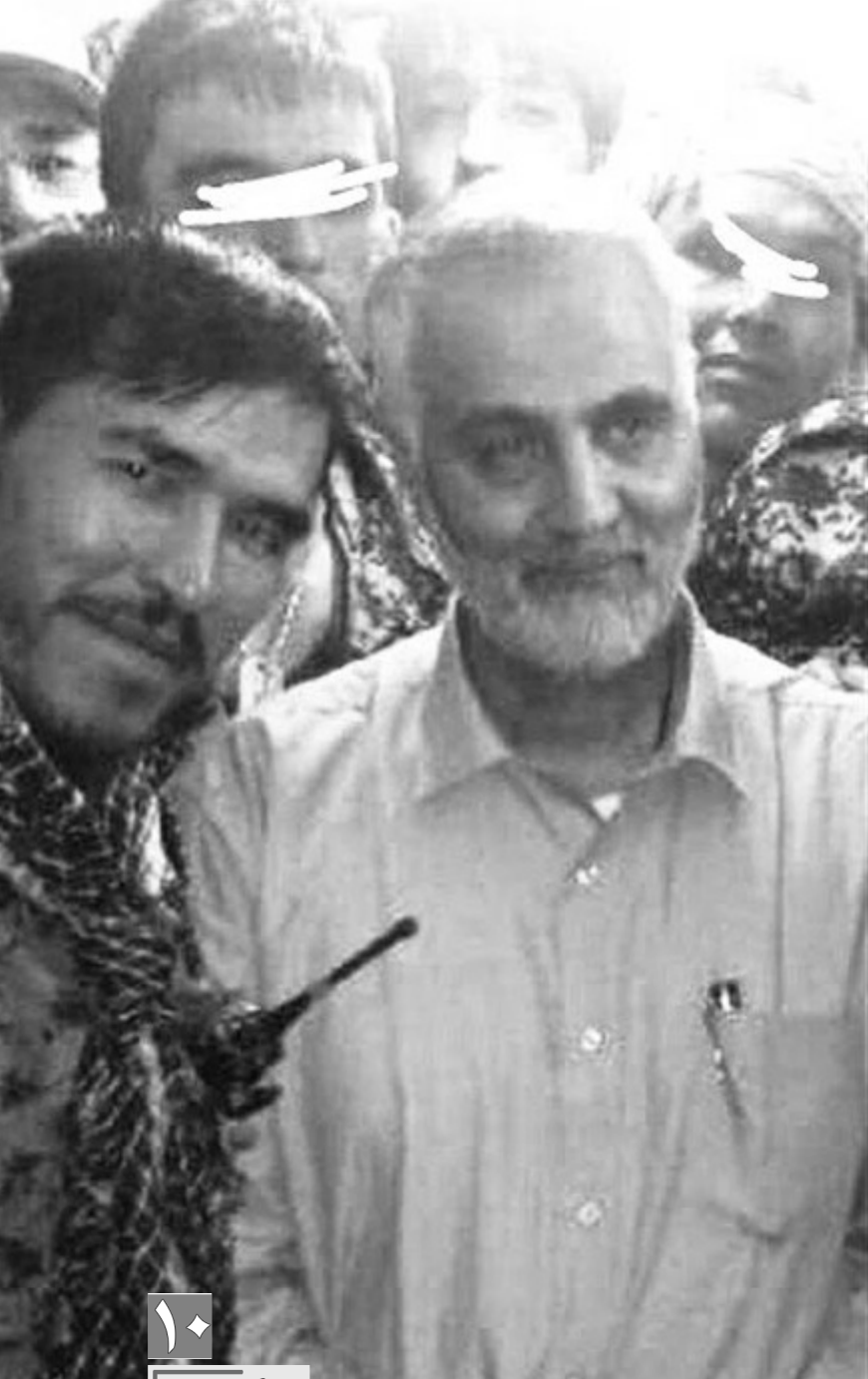
يك سردار

نظم





سردار صاحب نوه‌های دوقلو شده بود. نوزادانی که زودتر از موعد به دنیا آمده و نارس بودند. باید در بخش ایزوله بستری می‌شدند. به مادر یکی از نوزادانی که شرایطش بحرانی نبود، گفتم: نوه‌های سردار سلیمانی در بیمارستان ماهستند و اتاق خالی ایزوله نداریم که آنها را بستری کنیم، اگر موافقید شما بروید به یک اتاق دیگر. مادر نوزاد تا اسم سردار را شنید، نه نیاورد. سردار که از ماجرا خبردار شد، ناراحت شد. گفت: «دست نگهدارید. چرا این کار را کردید؟ هیچ تفاوتی بین نوه‌های من و بچه‌های دیگران نیست.» سرانجام خانواده محبوبترین فرد نظامی کشور حاضر نشد نظم عمومی به هم بخورد و سه ساعت در بیمارستان منتظر ماند تا اتاق ایزوله خالی شد.



يك سردار

نظم





حق و حقوق دیگران، برایش مهم بود. مثلاً اگر قانون کشوری این بود که کسی که مأموریت می‌رود، حق مأموریت بگیرد، با اینکه خودش نمی‌گرفت، پیگیر می‌شد که سریع پرداخت شود. با توجه به مشکلات اقتصادی، گاهی شاید پول کافی هم برای پرداخت‌ها نبود. دستور می‌داد حتی اگر از هزینه‌های دیگرزده شود، حق افراد پرداخت شود. معتقد بود در حقوق افراد باید منظم عمل کرد و این حق، مقدم بر هر چیزی است. پایان هر سال می‌گفت: «حساب‌ها باید صفر شود؛ هیچکس نباید در سازمان طلبکار بماند.»





يك سردار

نظم





مذاکرات سه جانبه ایران، آمریکا و عراق در بغداد دهه ۱۳۸۰ شمسی برگزار شد. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) مسئولیت عالی این مذاکرات را به حاج قاسم واکذار کرده بودند. آن روزها، دبیر شورای عالی امنیت ملی آقای علی لاریجانی بود و وزارت امور خارجه وزارت اطلاعات و نیروی قدس سپاه ترکیب تیم مذاکره کننده را تشکیل می داد. وقتی می خواستیم به مذاکرات برویم، سردار نکاتی را بیان کرد. او برای هر مرحله از مذاکره بیش از ۱۰۰ ساعت جلسه می گذاشت که گاهی تا ۲ بامداد ادامه می یافت. همه جزئیاتی را که در مذاکره می خواست طرح شود، منظم مورد توجه قرار می داد؛ حتی آداب تشریفات.





يك سردار

نظم





حاج قاسم، در میدان نبرد، به حدود شرعی و حق الناس توجه داشت. اگر در مناطق آزاد شده در سوریه یا عراق مجبور بود وارد خانه‌ای شود، مقید بود دینی به گردنش نماند. در این کار نظم عجیبی داشت. وقتی بوکمال در سوریه آزاد شد و می‌خواستند از خانه‌ای برای مقر فرماندهی استفاده کنند، حاج قاسم دستور داد وسایل خانه را در یکی از اتاق‌ها بگذارند و در ورودی آن اتاق را قفل کنند.



يك سردار

نظم





دفترچه تلفنی داشت که شاید صد و پنجاه شماره تلفن خانواده شهید در آن یادداشت کرده بود. روزی نمی‌شد که با چند نفرشان تماس نگیرد. در هر فرصتی در طول روز، به مادر، پدر، همسر و بچه‌های شهدا زنگ می‌زد. با هریک، پنج دقیقه، ده دقیقه صحبت می‌کرد. حالشان را می‌پرسید و مشکلاتشان را می‌شنید. در راه خانه به محل کار، در مسیر فرودگاه و رفتن به جلسه‌ها، همه این زمان‌ها با نظم خاصی متعلق به خانواده شهدا بود.





يك سردار

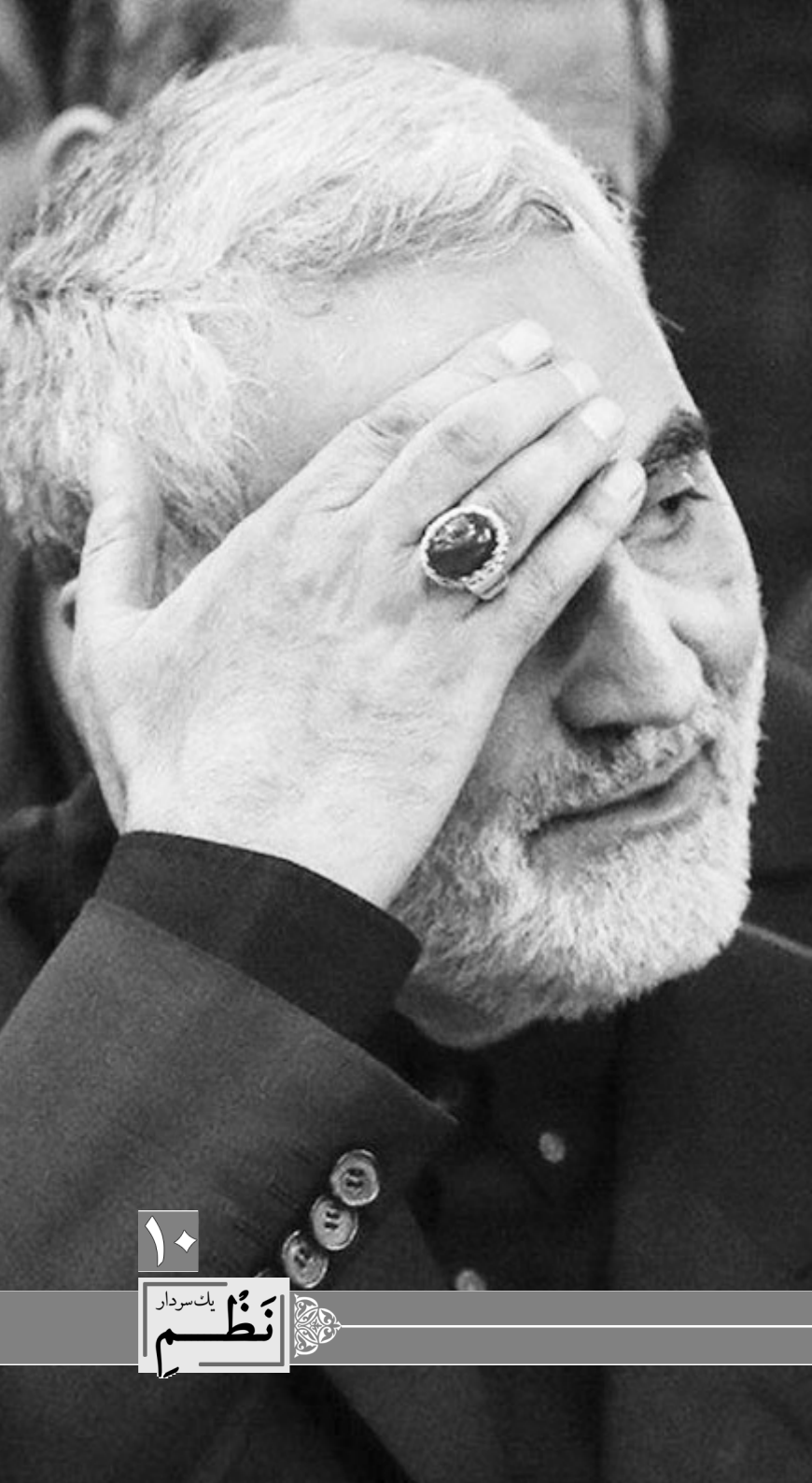
نظم





در مهدیه لشکر ثارالله کرمان جلسه بود. پاسدارها جلو و سربازها هم پشت سرشان نشسته بودند. سخنران از تهران دعوت شده بود. وسط سخنرانی یکی از سربازها پاهایش را با بی ادبی دراز کرد. یک سره هم با سرباز کنار دستی اش صحبت می کرد. او با دراز کشیدن و حرف زدنش حواس خیلی ها را پرت کرد. چند نفر با اشاره چشم به او تذکر دادند که درست بنشیند و حرف نزند، اما او ساکت نشد. مراسم که تمام شد، سردار صدایش کرد. با مهربانی گفت: «برادرم، عزیزم، مؤدب ننشستی و نظم را رعایت نکردی، جلسه رسمی بود و ما از تهران سخنران دعوت کرده بودیم، طبق قانون من باید شما را تنبیه کنم، اما اگر شما سوره های جزء ۳۰ قرآن را حفظ کنی تنبیهت نمی کنم.»





يك سردار

نظم





یک بار ایشان به خاطراتی از دیدارهایشان با رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) اشاره کرد و گفت: «پس از اینکه برای مأموریت از کرمان به تهران رفتم، ایشان چندین بار خواستند تا در محضرشان حاضر شوم. در چند دیدار اولیه معظم له فقط از من می پرسیدند که با خانواده و بچه ها خوب هستید و با آنها به گردش می روید؛ همیشه با خودم می گفتم چرا آقا این سؤالات را می پرسند، چون انتظار داشتم ایشان موضوعات نظامی را بیان کنند. بعدها به این نتیجه رسیدم که هر کسی می خواهد به جایگاه ویژه ای برسد، باید از خانواده شروع کند.»



حجة على ال



يك سردار

نظم





حاجی مثل ما نبود. روز درگیر مبارزه با اشعار شرق بود و در دل شب هم بلند می شد. از آخر شب که وقت استراحت بود تا اذان صبح چند بار بیدار می شد. به صورت منظم دو رکعت نافله شب می خواند و می خوابید. دوباره بلند می شد وضو می گرفت، دو رکعت نماز می خواند و می خوابید. یازده رکعت را یکجا نمی خواند، بخش بخش می کرد مثل پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که نیمه های شب چندین بار برای نماز از خواب برمی خاست.





يك سردار

نظم





مادر سردار سلیمانی در بیمارستان بستری شد. یک شب سردار برای دیدنش به بیمارستان رفت. بعد به اطرافیان گفت: «همه بروید خانه. امشب خودم کنار مادرم می‌مانم.» سردار آن شب تا صبح کنار مادرش ماند. بدن مادر خیلی ضعیف شده بود. سردار نگاهی به رنگ پریده مادرش کرد و زیر گریه. او پشت سر هم پاهای مادرش را می‌بوسید و به چشم‌هایش می‌کشید. فردا هم که می‌خواست به سوریه برود، مقداری پول به راننده‌اش داد و گفت: «من باید به سوریه بروم، از امروز تا وقتی مادرم اینجاست، روزی سه بار آب میوه تازه بگیرم برای مادرم ببر.»





يك سردار

نظم





در ورودی حرم بسته بود. وقتی خدام در را باز کردند، صحنه‌ای دید که دلش شکست. انگار ضریح امیرالمؤمنین (علیه السلام) از لای خاک بیرون آمده بود. وضعیت بقیه حرم‌ها هم بهتراز حرم نجف نبود. همین که برگشت ایران گفت: «وضع حرم‌ها خیلی ناجور است، در شأن ائمه معصومین (علیهم السلام) و شیعه نیست.» معطل نکرد. ستادی تشکیل داد به نام ستاد بازسازی عتبات عالیات. سه سال بعد، به طور منظم، یک دور کامل عتبات را بازسازی کرده بودیم؛ صحن‌ها، درهای شکسته، سنگ دیوارهای اطراف حرم و رواق‌ها، سرویس‌های بهداشتی، حتی سیستم سرمایشی و گرمایشی و سیستم صوتی حرم‌ها را هم عوض کردیم.





يك سردار

نظم





نویسنده‌ها را به کرمان آورد. آنها را ترو خشک کرد، تحویلشان گرفت و به آنها منابع و راوی معرفی کرد. زمانی هم که کتاب‌ها نوشته شد، همه آنها را سطر به سطر به صورت منظم خواند؛ دقت کرد بزرگ‌نمایی نشده و مستند به واقعیت‌های جنگ باشد. خودش برای رفع اشکال‌ها وقت می‌گذاشت. برای نویسنده‌ها یادداشت‌های تشویق‌آمیز می‌فرستاد و برای تک تک کتاب‌ها مقدمه می‌نوشت. کتاب‌های کنگره کرمان، جزء اولین کتابهای فاخر دفاع مقدس بود.





۱۰

يك سردار

نظم





هر هفته یکی دوبار کوه‌های محوطه ستاد را پیاده دور می‌زد. هم پیاده روی می‌کرد و هم کوهنوردی. این کوه‌ها منطقه شکار ممنوع هستند و محل زندگی حیواناتی مثل آهو و بز کوهی. حاجی با آن همه گرفتاری حواسش به این زبان بسته‌ها هم بود. گفته بود تانکر آب نصب کنیم و از آب همان تانکر در چند نقطه بگذاریم. تابستان که می‌شد حکم می‌کرد: «بروید ببیند آن تانکر آب دارد؟! زمستان‌ها هم که همه منطقه را برف می‌پوشاند و علف پیدا نمی‌شد سفارش می‌کرد برایشان علوفه ببریم. حاجی منظم و دل‌رحم بود.





يك سردار

نظم





اگر جمعه خانه بود، برای خانم و بچه‌هایش صبحانه درست می‌کرد. منظم و مرتب و با دقت عمل می‌کرد. می‌گفت: «صبح‌های جمعه به بچه‌ها می‌گویم شما استراحت کنید؛ صبحانه با من است.» دلیل کارش هم این بود که: «بچه‌ها، غذای مرادوست دارند.» صبحانه مخصوصش، تخم‌مرغ و خرما با نان محلی بود.





يك سردار

نظم





ظرف غذایش که دست نخورده می ماند وحشت می کردیم.
مطمئن می شدیم بی نظمی کرده ایم و گروهانی در یک گوشه
خط غذا نخورده است. این طوری به کارمان اعتراض می کرد.
تا آن گروهان را پیدا نمی کردیم و به آنها غذا نمی دادیم، لب
به غذایش نمی زد. گاهی از اوقات ساعت ها چیزی نمی خورد،
تا یقین پیدا کند همه غذا خورده اند.





يك سردار

نظم





حاج قاسم منظم بود و در زندگی به تمام جوانب توجه داشت؛ از جمله به حفظ آبروی خانواده افراد اهمیت می داد. همیشه می گفت: «اگر کسی اشتباهی کرده و می خواهیم با او برخورد کنیم، باید نگاه کنیم که فقط خود او نیست؛ خانواده دارد؛ هم خانواده خودش و هم خانواده همسرش. باید مواظب باشیم حیثیت او پیش خانواده هانرود. فرد اشتباه کرده؛ زن و بچه او که مقصر نیستند! وقتی می خواهیم در مورد کسی تصمیم بگیریم، حواسمان باشد خسارتی به زن و بچه او وارد نکنیم.»





يك سردار

نظم





حاجی، آقای پورجعفری را صدا کرد و گفت: «برو بشمار ببین بچه‌هایی که الآن در ساختمان هستند، چند نفرند. بعد هم بگو یک تعداد ظرف بیاورند.» حاجی برای تمام افراد با نظمی خاص از غذای مخصوصی که همسرش برایش آورده بود، کشید. سپس یک تکه نان برداشت و خودش با آن تنها ته ظرف را پاک کرد و خورد.



يك سردار

نظم





آدم شناسی، از هنرهای حاج قاسم بود. نیروهایش را در میدان به شکل منظم و دقیق شناسایی و رصد می کرد. فرماندهی نبود که از بیرون مدیریت کند. برخی گلایه می کردند که نمی توانیم حاج قاسم را ببینیم؛ ولی نیروی جهادی در میدان گلایه نداشت که حاج قاسم را نمی تواند ببیند. در میدان، نیرویش را ارزیابی می کرد؛ جنگش را می دید، اخلاقش را می سنجید و متناسب با آنچه بررسی کرده بود به او مسئولیت می داد.





يك سردار

نظم





با حاج قاسم در دفتر ایشان جلسه داشتیم. جلسه به زمان ناهار خورد. برای ما غذا آوردند. آن روز همسر حاج قاسم برای ایشان غذای مخصوص کرمانی فرستاده بود. حاجی گفت: «از بس نتونستم موقع ناهار یا شام خانه باشم، امروز صبح حاج خانم زنگ زد و گفت برایت غذای مخصوص درست می‌کنم، ظهر می‌فرستم.» ایشان بلند شد و برای ما چند نفر به صورت منظم و عادلانه مقداری از این غذا کنار غذای اصلی مان کشید.





يك سردار

نظم





سردار سلیمانی، سال ۱۳۷۵ تصمیم گرفت کنگره شهدای لشکر
ثارالله را در کرمان برگزار کند. برای این کار، فقط به دستور دادن
اکتفا نکرد. خودش از کرمان به حوزه هنری تهران آمد؛ جایی
که بهترین کتاب‌ها را درباره دفاع مقدس منتشر می‌کرد و
افراد حرفه‌ای، بالای سر این کار بودند. حاج قاسم، سراغ آقای
سرهنگی، مسئول دفتراذبیات و هنر مقاومت، رفت. ساعت‌ها
با مرتضی سرهنگی و سایر نویسندگان صحبت کرد. او که خود
یک نیروی فرهنگی بود، با همان نظم و جدیت روزهای جنگ،
در خط مقدم جبهه فرهنگی قرار گرفت.



يك سردار

نظم



- ۱- کتاب حاج قاسمی که من می‌شناسم / ص ۹۲ / راوی: علی شیرازی
- ۲- کتاب سلیمانی عزیز / ص ۸۹ / راوی: محمد ترکمن
- ۳- کتاب حاج قاسمی که من می‌شناسم / ص ۳۳ / راوی: علی شیرازی
- ۴- کتاب ژنرال سلیمانی / ص ۸۲ / راوی: حسین امیرعبداللهیان
- ۵- کتاب حاج قاسمی که من می‌شناسم / ص ۸۷ / راوی: علی شیرازی
- ۶- کتاب ژنرال سلیمانی / ص ۱۴۶ / راوی: علی شیرازی
- ۷- کتاب عمو قاسم / ص ۳۳
- ۸- کتاب هزار و دوازدهمین نفر / ص ۱۳۶ / راوی: حمید حسنی سعدی
- ۹- کتاب سلیمانی عزیز / ص ۳۱ / راوی: عسکری
- ۱۰- کتاب عمو قاسم / ص ۱۰
- ۱۱- کتاب سلیمانی عزیز / ص ۴۶ / راوی: حسن پلارک
- ۱۲- کتاب حاج قاسمی که من می‌شناسم / ص ۱۲۵ / راوی: علی شیرازی
- ۱۳- کتاب سلیمانی عزیز / ص ۹۴ / راوی: مهدی ایرانمنش
- ۱۴- کتاب حاج قاسمی که من می‌شناسم / ص ۳۲ / راوی: علی شیرازی
- ۱۵- کتاب هزار و دوازدهمین نفر / ص ۶۲ / راوی: احمد ایزدی
- ۱۶- کتاب حاج قاسمی که من می‌شناسم / ص ۳۳ / راوی: علی شیرازی
- ۱۷- کتاب متولد مارس / ص ۱۱۰ / راوی: حسین امیرعبداللهیان
- ۱۸- کتاب حاج قاسمی که من می‌شناسم / ص ۸۶ / راوی: علی شیرازی
- ۱۹- کتاب متولد مارس / ص ۱۱۰ / راوی: حسین امیرعبداللهیان
- ۲۰- کتاب حاج قاسمی که من می‌شناسم / ص ۱۲۵ / راوی: علی شیرازی

سؤالات مسابقه کتابخوانی

۱- سردار سلیمانی به سرباز بی نظم گفت: «طبق قانون باید تنبیهت کنم،

اما شما را حفظ کن!»

الف) سوره‌های جزء ۳۰ قرآن ب) سوره بقره

ج) دعا‌های صحیفه سجادیه د) حدیث کساء

۲- با تلاش‌های حاج قاسم کتاب‌های کنگره کرمان، جزء کتاب‌های

فاخر دفاع مقدس بود.

الف) بهترین ب) اولین

ج) زیباترین د) پرفروش‌ترین

۳- سردار سلیمانی، در چه سالی تصمیم گرفت کنگره شهدای لشکر ثارالله

را در کرمان برگزار کند؟

الف) ۱۳۷۰ ب) ۱۳۷۲

ج) ۱۳۷۵ د) ۱۳۷۹

۴- سردار همیشه می‌گفت: «اگر کسی اشتباهی کرده و می‌خواهیم با او

برخورد کنیم، باید»

الف) نگاه کنیم که فقط خود او نیست؛ خانواده دارد.

ب) مواظب باشیم حیثیت او پیش خانواده‌ها نرود.

ج) خسارتی به زن و بچه او وارد نکنیم.

د) همه موارد

۵- سردار چند سال پس از تأسیس ستاد بازسازی عتبات عالیات، یک دور

کامل عتبات را بازسازی کرد؟

الف) ۲ ب) ۳ ج) ۴ د) ۵



یک سردار

نظم



۶- حاجی یازده رکعت نماز شبش را یکجا نمی‌خواند، بخش بخش می‌کرد مثل

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (ب) فاطمه زهرا علیها السلام

ج) امام علی علیه السلام (د) امام زمان علیه السلام

۷- سردار سلیمانی از کلام رهبری فهمید: «هر کسی می‌خواهد به جایگاه ویژه‌ای برسد، باید از شروع کند.»

الف) خلق خدا (ب) خانواده

ج) مردم (د) خودش

۸- وقتی در خط مقدم ظرف غذای حاجی دست نخورده می‌ماند، سایر فرماندهان مطمئن می‌شدند که

الف) بی‌نظمی کرده‌اند.

ب) گروهانی در یک گوشه خط غذا نخورده است.

ج) حاجی مریض شده است.

د) الف و ب

۹- در دهه ۱۳۸۰ رهبر معظم (مدظله‌العالی) مسئولیت عالی کدام مذاکرات را به حاج قاسم واگذار کرده بودند؟

الف) مذاکرات سه جانبه ایران، آمریکا و عراق

ب) مذاکرات شش جانبه برجام

ج) مذاکرات صلح ایران و عراق

د) مذاکرات صلح سوریه و عراق

۱۰- سردار در قرارگاه در پایان هر سال می‌گفت: «هیچکس نباید در سازمان بماند.»

الف) بیکار (ب) بی‌مسئولیت

ج) رها (د) طلبکار